

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تلخیص کتاب معالم المدرستین

از صفحه ۵۳۱ تا ۶۰۴

استاد راهنما: حجت الاسلام محمد احمدی

نویسنده: احمد نوری زاده

آذر ۱۴۰۲

موسسه بیان معرفت

چکیده

در این اثر تلاش شده است تا مطالب کتاب معالم مدرستین به صورت خلاصه نگاشته شود در مقدمه به این نکته اشاره شده است که تنها راه حل برای خروج از نزاعات مذهبی تبیین حق است در غیر این صورت نظریه وحدت امت اسلامی راه بجایی نخواهد برد لذا برای پیشبرد این مطلب به تبیین حق در چند فصل پرداخته می شود اول آنکه بر اساس احادیث متعدد از جمله حدیث منزلت و حدیث انذار و حدیث غدیر علی بن ابی طالب وصی رسول خدا و بردار او و نفس او شناخته می شود و بر اساس روایات دیگر این وصایت و جانشینی در حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) نقل شده است و بعد از آن این وصایت در فرزندان امام حسین قرار گرفت تا به حضرت قائم رسید و بر اساس حدیث اثنا عشر که صادره از رسول خدا است تنها ائمه شیعه می باشند که مصداق واقعی این روایت قلمداد می شوند

کلید واژه

امامت، وصایت، اثنا عشر، خلیفه، وزیر، وصی،

مقدمه

ما مسلمانان یکپارچه از راه مسائل اختلافی به نزاع برخواستیم و همین امر موجب شد تا دشمنان بر ما مسلط شوند در این کتاب تلاش شده است تا با پرداختن به مسائل اختلافی و ارائه آن به کتاب خدا و سنت رسول خدا وحدت خود را بازیابیم؛ زیرا خداوند در کتاب خود می فرماید: «فان تنازعتم فی شی فردوه الی الله و الرسول» اگر در چیزی نزاع و ستیزی کردید حکم آن را به خدا و رسول بازگردانید؛ در این کتاب تلاش شده است تا با عمل به همین دستور دوباره وحدت کلمه و یکپارچگی را بازگردانیم.

خداوند به اقتضای ربوبیتش دینی را برای انسان تشریح فرمود تا به وسیله آن انسان حیات و زندگانش را تنظیم کند تا به کمال برسد و نام آن را اسلام نهاد همچنانکه برای تمام مخلوقات نظامی متناسب و همگون با فطرت و سرشت آنها قرار داده است، حال باید گفت نوع انسان چنان می باشد که هرگاه خداوند پیامبری را مبعوث می کرده است پس از مدتی با ارتحال آن پیامبر، صاحبان قدرت و ثروت آن امت به تحریف آن شریعت می پرداختن، خداوند دوباره دین خود را به واسطه پیامبری از تحریف می رهاند تا آنکه پیامبر اسلام مبعوث شد و چون خداوند پیامبر اسلام را مبعوث کرد همراه او قرآن را فرستاد تا اصول اسلام از عقاید و احکام را در آیاتی محکم محفوظ کند و جداگانه به پیامبر وحی فرستاد تا آنچه در این کتاب است را برای مردم تبیین و تفسیر کند علاوه بر این خداوند اسلام مجسم را در سیره رسول خدا قرار داد و مردم را به تبعیت از آن فرا خواند با این وجود رسول خدا فرمود هر چه در امت های پیشین پدید آمده است در این امت نیز همانند آن پدید می آید و اگر فردی از امتهای پیشین در لانه سوسماری خزیده باشد فردی از این امت نیز به همان گونه در لانه سوسماری خواهد رفت. لذا بعد از رحلت ایشان آنچه از تحریف سالم ماند، قرآن کریم بود همچنانکه خداوند فرمود (لایاتیه الباطل من بین یدیه و لامن خلفه) باطل، نه از پیش روی و نه از پس بدان راه نیابد اما سنت رسول خدا از تحریف در امان نماند و تعارض و اختلاف روایات که حاکی از سنت رسول خدا بود به اندازه ای گشت که برخی از اندیشمندان تسنن را وادار کرد تا کتابهایی برای رفع این تعارض ها بنویسند؛ از جمله بیان مشکلات الاثار، بیان مشکل

الحديث، تاويل مختلف الحديث. بر اساس همين اختلافات و تعارضات حديثي، فهم مسلمانان از قران نيز دچار اختلاف شد و هرکس براساس نظر و راي و گرايش خود دين را تفسير مي کرد، اين از همگسستگی در جهان اسلام موجب شد تا عوامل خارجي چون اقدام مستشرقين در تحقيق پيرامون مصادی اسلامی و شناخت نقاط ضعف آنها و برجسته کردن آنها، تربيت چهره هايی به اصطلاح اصلاحي چون سرسيد احمد خان، احمدلطفی، قاسم امين و حمايت از اين دست نشاندۀ های استعمار موجب شد تا اين نظريه در افکار جای بگيرد که هر فردی از پيامبران و هر چیزی از دين متناسب با عصر و زمان خویش پیشرو و پشگام به سود بشریت بوده است بر همين اساس نيز ما امروز نیازمند دگرگونی و تجديد اسلام هستيم.

از تمام آنچه نقل شده به دست می آيد که مسلمانان امروز پس از ان همه امواج فکری، شديداً نیازمند بحث و بررسی فراگیر در اقوال فرق اسلامی و ناب سازی آنها هستند همان چیزی که برخی از مسلمانان غيرتمند تحملش نمی کنند و سکوت در برابر همه اين تهاجمات را برای حفظ وحدت همه مسلمين بهتر و برتر می دانند حال بايد گفت چگونه چنين امری امکان دارد در حالی که امروز در میان ما خوارجی وجود دارند که از قرن سوم هجری تا به امروز اعتقاد دارند مسلمانان مشرک شده اند لذا تمام قبور همسران پيامبر و فرزندان او و عموی او را تخریب کردند در حالی که کلیساها را با وجود مجسمه مریم و عیسی و اعتقاد آنها به سه خدا باقی گذاشته اند، مگر می شود از اين اعتقادات چشم پوشی کرد مگر اينها مسائل جزئی سياسی و حکومتی هستند يا مسائل فرعی فقهی مانند تکتف در نماز است که از آنها چشم پوشی کنیم. اين مسائل از زمان احمد بن حنبل و ابن تیمیه وجود داشته است هر چند که بعد ها حکومت ها واستعمارگران از ان برای ضربه زدن به اسلام استفاده کرده اند، لذا بايد گفت نمی شود در مقابل عقاید راسخ و ریشه دار سکوت کرد و امید به وحدت داشت زیرا تا هنگامی که اين اعتقادات راسخ وجود دارد نمی توان انتظار وحدت امت اسلام را داشت پس به ناچار تا منشأ اختلاف را نشناسيم و به درمان ان نپردازيم، وحدت امکان پذیر نخواهد بود؛ لذا در اين کتاب پيرامون اين مسئله در چند محور بحث می کنیم که بخشی از ان را در اين نوشته ذکر می کنیم.

نصوص برجای مانده از رسول خدا درباره اهل بيت و حق حاکميت آنها

بايد گفت سيستم خلافت تمام تلاش خود را کرده است تا روايات مربوط به اهل بيت را از بين ببرد بر همين اساس روايات حاکی از سنت رسول خدا دچار انواع تحريف گشته است با اين وجود برخی از علمای مکتب خلافت بر اثر سهو و اشتباه برخی از اين روايات را نقل کرده اند که به لطف خداوند به اين روايات خواهيم پرداخت و آنها را تبیین می کنیم.

تعيين وصی با عبارات مختلف:

در بحث اصطلاحات بايد گفت یک فرد چگونه و با چه الفاظی برای خود وصی و جانشين تعيين می کند، يا می گوید تو را وصيت می کنم يا انکه بيان می دارد به فلانی وصيت کردم، حال رسول خدا نيز با همين اصطلاحات برای دخود جانشيني قرار داده اند ايشان در کلمات متعدد پسرعموی خود را جانشين و وصی خود قرار دادند.

وصی پیامبر

رسول خدا در روایتی به حضرت علی فرمود ایا خشنود نیستی که برای من به منزله هارون برای موسی باشی جز آنکه پس از من هیچ پیامبری نخواهد بود.^۱ حال خداوند در قرآن در مورد درخواست موسی و منزلت هارون اینگونه می فرماید که موسی گفت: برای من وزیری از خاندانم قرار بده برادرم هارون را پشتم را به او محکم کن^۲، خداوند در استجابت این درخواست موسی می فرماید «و ما به موسی کتاب دادیم و برادرش هارون را وزیر او نمودیم»^۳.

پیامبر چه وقت علی (علیه السلام) را وزیر خود قرار داد

پیامبر روزی که فرزندان عبدالمطلب را فراخواند به آنها گفت چه کسی مرا یاری می کند تا برادر و جانشین بعد از من باشد^۴ در این هنگام تنها کسی که به پیامبر پاسخ مثبت داد علی بن ابی طالب (علیه السلام) بوده است. اسماء بنت عمیس روایت می کند که شنیدم رسول خدا فرمود خدایا برای من وزیری از خاندانم قرار بده، خدایا من همان را می گویم که برادرم موسی گفت می گویم خدایا برای من وزیری از خاندانم قرار بده، برادرم علی را و پشتم را به او محکم کن^۵، سیوطی در ذیل این ایه (و جعل لی وزیری من اهلی) گوید هنگام نازل شدن این ایه، پیامبر دعا کرد و فرمود خدا یا پشتم را به او محکم کن به برادرم علی (علیه السلام)^۶، از این مطالب مشخص می شود تمام مقامات هارون برای حضرت علی ثابت است جز آنکه هارون پیامبر بوده است

خلیفه پیامبر

در غزوه تبوک از صحیح بخاری نقل شده است که رسول خدا هنگامی که به سوی تبوک رفت علی (علیه السلام) را جانشین خود قرار داد علی (علیه السلام) به او گفت مرا در میان کودکان و زنان برجای می گذاری پیامبر در پاسخ به او فرمود ایا خشنود نیستی که برای من به منزله هارون از سوی موسی باشی جز آنکه هیچ پیامبری بعد از من نخواهد بود^۷ خداوند در داستان جانشینی هارون می فرماید (و قال موسی لایخیه هارون اخلفنی فی قومی و اصلح) جانشین من در میان قومم باش و در روایتی که در مسند احمد آمده است در دعوتی که پیامبر از فرزندان عبدالمطلب به عمل آورد فرمود (خلیفتی) یعنی هرکس مرا یاری کند و دعوت من را اجابت کند جانشین و خلیفه بعد از من خواهد بود.

^۱ السنن الکبری نویسنده: النسائی جلد: ۷ صفحه: ۴۲۵

^۲ سوره طه ایه ۲۹ تا ۳۱

^۳ سوره فرقان ایه ۳۵

^۴ نام کتاب: کنز العمال نویسنده: المتقی الهندی جلد: ۱۳ صفحه: ۱۳۳

^۵ الرياض النضرة فی مناقب العشرة نویسنده: الطبری، محب الدین جلد: ۳ صفحه: ۱۱۸

^۶ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور نویسنده: السیوطی، جلال الدین جلد: ۵ صفحه: ۵۶۶

^۷ صحیح البخاری نویسنده: البخاری جلد: ۶ صفحه: ۳

^۸ مسند أحمد - ت شاکر نویسنده: أحمد بن حنبل جلد: ۱ صفحه: ۵۴۵

حضرت علی ولی مومنین

پیامبر در روایات متعددی حضرت علی را ولی مومنین بعد از خود معرفی کرده اند در حدیث شکوی پیامبر حضرت علی را ولی هر مومنی اعلام می کند. در روایتی که بریده ان را نقل کرده است آمده در فتح یمن پیامبر دو لشکر تشکیل داد و فرمانده ای یکی را به علی و دیگری را به خالد بن ولید داد و فرمود هر گاه دو لشکر به هم رسیدند فرمانده حضرت علی باشد و هنگامی که از یک دیگر جدا شدند هر کس از فرمانده خود اطاعت کند در این نبرد علی (علیه السلام) کنیزی را برای خود اختیار کرد و خالد از این عمل علی (علیه السلام) ناراحت شد و برای پیامبر نامه ای فرستاد بریده می گوید من نامه را به پیامبر دادم پیامبر با خواندن نامه ناراحت گشت و ناراحتی در چهره ایشان نمایان بود من گفتم یا رسول الله مرا با مردی فرستادی و فرمان دادی تا اطاعتش کنم و من آنچه را که فرمان داده بودی انجام دادم و رسول خدا فرمودند از علی (علیه السلام) عیبجویی مکن که او از من است و من از او و او پس از من ولی شماست.^۹ در روایتی دیگر که عمران بن حصین ان را نقل می کند آمده است چهار نفر از اصحاب رسول خدا در ان جنگ (فتح یمن) هم پیمان شدند که تا رسول خدا را دیدن از علی بدگویی نکنند، چون به نزد رسول خدا رفتند اولی برخواست و از علی چنین و چنان گفت دومی نیز همین کار را انجام داد تا نفر چهارم در این هنگام پیامبر با ناراحتی فرمودند این را مگو که او پس از من سزاوارترین مردم برای رهبری شماست^{۱۰}، مورخان در مورد این شکوی هایی که بر علیه علی (علیه السلام) صورت گرفته است گفته اند یکی قبل از روز ترویبه در حجة الوداع بوده است و دیگری بعد از بازگشت به مدینه صورت گرفته است لذا ادعای اینکه غدیر مربوط به این شکوی ها بوده است باطل است اما باید گفت علی علیه السلام سه بار به یمن سفر کرده اند و این نظر که ایشان دو باره یمن سفر کرده اند صحیح به نظر نمی رسد در روایات دیگری نیز علی علیه السلام، ولی، معرفی شده است. در روایتی آمده است رسول خدا به حضرت علی فرمود یا علی تو پس از من ولی همه مومنانی و این روایت در منابع متعددی آمده است^{۱۱} بر اساس این نصوص حضرت علی بعد از پیامبر ولی مومنان است.

فراخوان عام برای نصب امام علی

حاکم در روایتی نقل می کند که خداوند به پیامبر دستور داد تا ولایت علی (علیه السلام) را به مردم اعلام کند اما رسول خدا از این واهمه داشت تا مردم بگویند او پسرعموی خود را جانشین خود قرار داده است که خداوند این ایه را ابلاغ کرد ای پیامبر آنچه که بر تو نازل شده ابلاغ کن و اگر ابلاغ نکنی رسالت او را ابلاغ نکرده ای و بدان که خداوند از فتنه مردم نگاهت می دارد^{۱۲} و رسول خدا ولایت او را در غدیر خم ابلاغ کرد. در روایتی دیگر نقل شده است در مجلسی که ابوجعفر محمد بن علی در حال سخن گفتن بود فردی از شاگردان حسن بصری برخواست و گفت: ای زاده رسول خدا فدایت شوم حسن به ما خبر داد که این ایه (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک...) به خاطر مردی نازل شده است اما به ما نگفت ان فرد چه کسی است حضرت باقر فرمودند اگر می خواست می گفت جبریل نزد پیامبر آمد و گفت باید مردم را با ولیشان علی آشنا گردانی همانگونه که انها را با نماز زکات و روزه و حج آشنا ساختی در این هنگام رسول خدا

^۹ مسند احمد بن حنبل، مخرجا، احمد بن حنبل، جلد ۳۸، ص ۱۱۷

^{۱۰} مسند احمد، مخرجا، احمد بن حنبل، جلد ۳۳، ص ۱۵۴

^{۱۱} الریاض النضرة فی مناقب العشرة، ج ۳، ص ۱۷۵ / مسند ابی داود الطیالسی، ج ۴، ص ۴۶۹

^{۱۲} شواهد التنزیل، تحقیق محمد باقر محمودی، ج ۱، ص ۲۴۱

گفت قوم من مدت طولانی نیست که از جاهلیت فاصله گرفته اند و مایه فخر و مباهات هنوز در آنها باقی است در این هنگام خداوند این ایه را ابلاغ کرد و الله یعصمک من الناس در این هنگام رسول خدا ولایت علی (علیه السلام) را ابلاغ کرد و دست علی را گرفت^{۱۳}، در حدیث معراج از ابن عباس نقل شده است که هنگامی که پیامبر در معراج بود خداوند به او امر کرد تا علی (علیه السلام) را به عنوان وصی و وزیر خود انتخاب کند اما پیامبر از مردم بیم داشت تا آنکه در روز هجدهم ذی الحجه این ایه ابلاغ شد (یا ایها الرسول بلغ ما انزل علیک)^{۱۴} و همچنین ابن عساکر و حسکانی از ابوهریره روایت کنند که گفت رسول خدا دست علی (علیه السلام) را گرفت و فرمود من کنت مولا فهذا علی مولا^{۱۵} عبد الله بن اوفی نیز روایت کند که رسول خدا در روز غدیر خم این ایه (یا ایها الرسول بلغ...) را تلاوت کرد و سپس دستانش را بالا برد تا سپیدی زیر بغل او هویدا شد و فرمود آگاه باشید هر کس من مولای اویم علی نیز مولای او است^{۱۶} و سیب سبب النزول^{۱۷} و سیوطی در دور المنثور^{۱۸} از ابوسعید خدری روایت کرده اند که این ایه یا ایها الرسول بلغ درباره حضرت علی بن ابی طالب نازل شده است و در تفسیر سیوطی از ابن مسعود اینگونه نقل شده است که ما این ایه را اینچنین تلاوت می کردیم (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ان علیاً مولی المومنین و ان لم تفعل فما بلغت رسالته)^{۱۹} آنچه که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن که علی مولای مومنان است و اگر ابلاغ نکنی رسالت او را ابلاغ نکرده ای.

مراسم روز غدیر

در روزه هجدهم ذی الحجه در حجه الوداع هنگامی که پیامبر در حال بازگشت از حج بود این ایه (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک...) بر او نازل شد او در منطقه جحفه محل انشعاب راههای مدینه، مصر، شام فرود آمد و ایستاد و همه را از نشستن بر زیر درختان بر حذر داشت تا آنکه زیر درخت ها را از خار مگیلان پاکسازی کردند و بعد، نماز ظهر را در گرمای هوا در انجا خواند بعد برای خطبه برخاست و بعد از حمد الهی فرمود نزدیک است مرا بخوانند و من اجابت نمایم من مسؤل و شما هم مسؤلید، اکنون نظر شما چیست گفتند گواهی می دهیم که تو ابلاغ کردی و خیر خواهی نمودی خدایت پاداش خیر عطایت نماید پس از شهادت گرفتن بر یگانگی خدا و رسالت خویش و وجود بهشت و جهنم و روز جزا فرمود می شنوید گفتند می شنویم فرمود خدایا گواه باش سپس فرمود ای مردم شما در روز قیامت بر من وارد می شوید و من در مورد ثقلین از شما سوال می کنم فردی از اهل یمن گفت یا رسول الله ثقلین چیست حضرت فرمود ثقلین کتاب خدا و اهل بیت من هستند بنگرید که بعد از من با آنها چگونه برخورد می کنید اهل بیت من را آموزش ندهید که آنها دانایتر از شما هستند سپس فرمود ای منی دانید که من نسبت به مومنان از خود آنها برتر و سزاوارتر هستم گفتند چرا یا رسول الله سپس دست حضرت علی بن ابی طالب را گرفت و بالا برد تا مردم سپیدی زیر بغل هر دو را دیدند و فرمود

^{۱۳} شواهد التنزیل، تحقیق محمد باقر محمود، ج ۱، ص ۲۳۹

^{۱۴} شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۴۲

^{۱۵} شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۱

^{۱۶} شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۳۶

^{۱۷} شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۳۴

^{۱۸} الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور نویسنده: السیوطی، جلال الدین جلد: ۳ صفحه: ۱۱۷

^{۱۹} الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور نویسنده: السیوطی، جلال الدین جلد: ۳ صفحه: ۱۱۷

ای مردم خدا مولای من هست و من مولای شما هستم پس هرکس من مولای او هستم علی (علیه السلام) نیز مولای او است خداوند دوستارش را دوست بدار و دشمنش را دشمن شمار یاورش را یآوری کن و واگذارنده اش را واگذار محبش را محبوب بدار و مبغضش را مبغوض بدار سپس پیامبر فرمود خدایا شاهد باش و هنوز از هم جدا نشده بودند که این ایه نازل گردید امروز دین شما را کامل ساختم و نعمتم را بر شما تمام کردم و خشنود شدم که اسلام دین شما باشد و رسول خدا فرمود الله اکبر که دین کامل و نعمت تمام و رسالت من و ولایت علی (علیه السلام)، پرودگارم را خشنود ساخت. تاریخ یعقوبی در این مورد می گوید نزول این ایه در نص بر امیر المومنین در غدیر خم بود^{۲۰} و این روایتی صحیح و ثابت است پس از این واقعه در مسند احمد^{۲۱} و تاریخ ابن کثیر^{۲۲} است که عمر به دیدار علی (علیه السلام) رفت و گفت پسر ابی طالب گوارایت باد که مولای هر مومن و مومنه ای گردیدی

عمامه گذاری امام

گفته شده است که رسول خدا در روز عید غدیر خم حضرت علی را فراخواند و عمامه بر سرش نهاد و دنباله آن را به پشتش رهند خود وجود مقدس حضرت می فرماید رسول خدا در روز عید غدیر خم عمامه ای سیاه بر سرم نهاد که دنباله آن بر دوشم بود، طیالسی در مسند^{۲۳} و بیهقی در سنن^{۲۴} اینگونه نقل می کنند رسول خدا در روز غدیر خم عمامه ای بر سر نهاد و دنباله آن را به پشت رهند و سپس فرمود خدای عزوجل در روز بدر و حنین با فرشتگانی که چنین عمامه ای داشتند یاریم نمود و فرمود این عمامه ها وجه تمایز میان مسلمانان و مشرکان است، و همچنین از حضرت علی روایت کنند که رسول خدا بادت خود عمامه او را پیچید و دوسوی عمامه را در پیشا روی او و پشت سرش رها نمود سپس به او فرمود برگرد و او برگشت سپس فرمود رو کن و او رو کرد و پیامبر پس از آن رو به اصحاب خود کرد و فرمود تاج های فرشتگان این چنین است^{۲۵}، در روایت که مسلم آن را آورده است گفته شده رسول خدا عمامه ای سیاه داشت که آن را در ایام ویژه ای چون فتح مکه بر سر می کردند^{۲۶}

سوگند دادن

حضرت علی (علیه السلام) در صحن مسجد کوفه چنین فرمودند شما را به خدا سوگند می دهم هر مسلمانی که از رسول خدا شنید که در روز غدیر خم چه فرمود از جای برخیزد و هیچکس جز کسی که آن را شاهد بود برنخیزد که در این هنگام سی نفر از مردم برخاستند^{۲۷} و در روایتی گوید بسیاری از مردم برخاستند و عبد الرحمان در این مورد گوید

^{۲۰} تاریخ یعقوبی نویسنده: احمد بن ابی یعقوب جلد: ۲ صفحه: ۴۳

^{۲۱} مسند احمد مخرجا نویسنده: احمد بن حنبل جلد: ۳۰ صفحه: ۴۳۰

^{۲۲} البدایه والنهایه - ط احیاء التراث نویسنده: ابن کثیر جلد: ۵ صفحه: ۲۲۹

^{۲۳} مسند ابی داود الطیالسی نویسنده: أبو داود الطیالسی جلد: ۱ صفحه: ۱۳۰

^{۲۴} السنن الکبری نویسنده: البیهقی، أبو بکر جلد: ۱۰ صفحه: ۲۴

^{۲۵} کنز العمال نویسنده: المتقی الهندی جلد: ۱۵ صفحه: ۴۸۲

^{۲۶} السنن الکبری نویسنده: البیهقی، أبو بکر جلد: ۱۰ صفحه: ۲۴

^{۲۷} البدایه والنهایه - ط هجر نویسنده: ابن کثیر جلد: ۱۱ صفحه: ۷۰

دوازده نفر از اهل بدر برخواستند به گونه ای که گویی اکنون یکی از آنها را مشاهده می کنم و گواهی دادند که رسول خدا فرمود هر کس من مولای او هستم این علی نیز مولای اوست عبد الرحمان گوید سه نفر برخواستند که به نفرین حضرت علی (علیه السلام) دچار شدند.^{۲۸} ابوظفیل در این مورد گوید بیرون رفتیم در حالی که مردد بودم زید بن ارقم را دیدم و به او گفتم شنیدم که علی چنین و چنان می گفت زید گفت چه چیزی را انکار می کنی من خود شنیدم که رسول خدا ان را به او گفت^{۲۹} در روایت دیگری آمده است که گروهی در رجبه نزد علی (علیه السلام) آمدند و عرض کردند سلام بر تو ای مولای ما در این هنگام امیر المومنین فرمودند من چگونه مولای شما هستم گفتند شنیدیم که رسول خدا در روز غدیر خم فرمود هر کس من مولای اویم این علی نیز مولای اوست. راوی میگوید به دنبال آنها رفتیم تا بدانیم آنها کیستند گفتند آنها گروهی از انصار هستند که ابو ایوب نیز جز آنها است^{۳۰} در روایت دیگری آمده است که حضرت فرمود شما کیستید گفتند دوستاران تو یا امیر المومنین^{۳۱}

یکسانی تعیین وصی در این امت و امت موسی

در تورات آمده است که خداوند به موسی امر فرمود که یوشع بن نون را وصی تو قرار دادم و او را پیشاپیش تمام گروه ها قرار بده تا همه بنی اسرائیل از او بشنوند و ورود خروج خود را به اذن او انجام دهند حال رسول خدا در غدیر خم در جایی ایستاد تا آنها که پیش رفته اند برگردند و آنها که عقب مانده اند برسند و علی را در پیشاپیش آنها قرار داد و او را به امر الهی جانشن خود قرار داد تا گروه های مسلمین به امر او داخل و خارج شوند

ولایت علی در قران

ایه (انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلاة و یوتون الزکاة و هو راکعون) یعنی جز این نیست که ولی شما تنها خداست و پیامبر خدا و انانی که نماز بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند^{۳۲} در مورد این ایه گفته شده است هنگامی که فقیری وارد مسجد شد و درخواست نیاز کرد هیچ کس به درخواست نیاز این فقیر توجه ای نکرد در این هنگام حضرت علی (علیه السلام) که در حال نماز بودند دست خود را به پشت برند و به فقیر اشاره کردند که بیاید و انگشتر عقیق یمانی سرخ فامش را به او دادند فقیر دعا کرد و از مسجد خارج شد هنوز کسی از مسجد نرفته بود که این ایه نازل شد و در این هنگام حسان بن ثابت اشعاری در فضل حضرت علی (علیه السلام) سرود^{۳۳}، عده ای از علمای اهل سنت بر این واقعه اشکال وارد کرده اند که این ایه مربوط به حضرت علی (علیه اسلام) نمی شود زیرا حضرت یک نفر هستند و آیات به صورت جمع می باشد، باید در پاسخ گفت اراده مفرد از جمع در محاوره اشکالی ندارد و آنچه مورد اشکال است اراده جمع از مفرد است و در قران موارد متعددی وجود دارد که از جمع اراده مفرد شده است مانند آیات سوره

^{۲۸} البدایة والنهایة - ط هجر نویسنده : ابن کثیر جلد : ۱۱ : صفحه : ۷۰

^{۲۹} مسند أحمد مخرجا نویسنده : أحمد بن حنبل جلد : ۲ : صفحه : ۲۷۰

^{۳۰} مسند أحمد مخرجا نویسنده : أحمد بن حنبل جلد : ۳۸ : صفحه : ۵۴۱

^{۳۱} مسند أحمد مخرجا نویسنده : أحمد بن حنبل جلد : ۳۸ : صفحه : ۵۴۱

^{۳۲} ایه ۵۵ سوره مائده

^{۳۳} تفسیر الالوسی = روح المعانی نویسنده : الالوسی، شهاب الدین جلد : ۳ : صفحه : ۳۳۴

منافین که در مورد ان گفته شده است هنگامی که بین جهجاه غفاری خادم عمر بن خطاب با سنان جهنی حلیف از خزرجیان بر سر چاه اب درگیری رخ داد که به زد خورد کشید سنان فریاد یا معشر الانصار سرداد و جهجاه فریاد یا معشر المهاجرین در این هنگام عبد الله بن ابی در جمع یاران خود که زید بن ارقم نیز حضور داشت چنین گفت که مثل ما مانند افرادی است که سگ خود را فربه کردیم که به جان خودمان بیفتد عبدالله بن ابی رو به حاضران کرد و گفت این کاری بود که خود با خود کردیم اگر امولمان را با آنها تقسیم نمی کردیم و آنچه داشتیم از آنها دریغ می کردیم از سرزمین ما می رفتند زید بن ارقم واقعه را به رسول خدا گزارش داد اما عبد الله بن ابی آنچه که گفته بود را انکار کرد و گفت من چنین نگفته ام انصار به او گفتند خوب است که از رسول خدا بخواهی تا برای تو استغفار کند او سر خود را گردانید و گفت دستور دادید ایمان بیایم آوردم دستورم دادید زکات بدهم دادم دیگر چیزی برای من نمانده جز آنکه بر محمد سجده کنم که این ایه درباره او نازل شد و این ایه او را مورد نظر دارد که فرمود به افرادی که نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند و ایه دیگر که می فرماید و چون به آنها گفته شد بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند سرهای خود را می گردانند طبری در تفسیر این سوره میگوید مراد از این آیات همگی عبد الله بن ابی سلول است^{۳۴} سیوطی نیز در تفسیر این آیات از ابن عباس روایت کند که منظور آیات عبد الله بن ابی است.^{۳۵}

اولی الامر علی و امامان بعد از او هستند

در روایت از ابوبصیر نقل شده است که از امام باقر در مورد ایه اطیعو الله و اطیعو الرسول... سوال کردم حضرت فرمود درباره علی بن ابی طالب نازل شده است گوید گفتم مردم گویند چه چیزی مانع شده که خداوند نام علی و اهل بیت او را در قران نیارد ابوجعفر فرمود به آنها بگو خداوند نماز را در قران آورده است اما نگفته است چند رکعت نماز بخوانید و ان را پیامبر بیان کرده است خداوند حج را در قران آورده است اما نفرموده است چند دور طواف کنید و پیامبر ان را فرموده است خداوند ایه اطیعو الله و اطیعو الرسول را در مورد علی حسن و حسین نازل کرد و پیامبر فرمود شما را به رعایت کتاب خدا و اهل بیتم سفارش می کنم که من از خدا خواسته ام میان آنها جدایی نیندازد تا بر سر ان حوض نزد من آیند و خداوند این خواسته من را به من عطا فرموده است.^{۳۶}

حدیث سفینه نوح و حطه بنی اسرائیل

از صحابه روایت شده است که پیامبر فرمود مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است که هرکس سوار ان شد نجات یافت و هرکس برجای ماند غرق شد^{۳۷} و در روایتی دیگر فرمود مثل باب حطه بنی اسرائیل است،^{۳۸} در تاریخ خلفای

^{۳۴} تفسیر الطبری = جامع البیان - ط هجر نویسنده: الطبری، أبو جعفر جلد: ۲۲ صفحه: ۶۵۸

^{۳۵} الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور نویسنده: السیوطی، جلال الدین جلد: ۸ صفحه: ۱۷۴

^{۳۶} شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۷۸

^{۳۷} المستدرک علی الصحیحین نویسنده: الحاکم، أبو عبد الله جلد: ۳ صفحه: ۱۶۳

^{۳۸} المعجم الکبیر نویسنده: الطبرانی جلد: ۳ صفحه: ۴۵

سیوطی در شرح حال منصور خلیفه عباسی آمده است او از پدرش و او از پدراش از ابن عباس روایت کرده اند که رسول خدا فرمود اهل بیت من مانند کشتی نوح هستند^{۳۹}

امامان اهل البیت علی و فرزندان او پیام رسانان پیامبر خدایند

باید گفت بر اساس آیات متعدد، وظیفه اصلی پیامبر رساندن پیام الهی و تبلیغ دین است حال این تبلیغ به دو گونه است یا وحی است که خداوند به صورت کتاب نازل کرد که ان قران می‌باشد و پیامبر مامور تبلیغش است، رسول خدا در مورد این قسم از وحی می‌فرماید این قران بر من وحی شده تا شما و کسانی را که این پیام به آنها می‌رسد بیم دهم، پیامبر تبلیغ دیگری نیز داشت و ان هم بیان احکام الهی بود با غیر از لفظ خاص که در این مورد در کلام الهی آمده است (دینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه نمود و آنچه را که بر تو وحی کردیم و آنچه را که به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که این دین را بر پا دارید و در ان متفرق و پراکنده نشوید^{۴۰}) و این امر از تبلیغ، بیان رکعات نماز و احکام دیگر بود که به ان سنت نبوی گفته می‌شود و حضرت علی و دیگر جانشینان رسول خدا در این تبلیغ با او مشترکند، در تبلیغ آیات برائت آمده است که پیامبر ابوبکر را فراخواند و به او این آیات را داد تا در مکه به مردم ابلاغ کند اما در میان راه حضرت علی (علیه السلام) این آیات را از او گرفت تا خود ابلاغ کند هنگامی که ابوبکر به مدینه بازگشت با گریه به رسول خدا گفت چیزی در مورد من اتفاق افتاده است حضرت فرمود چیزی جز خیر در مورد تو اتفاق نیفتاده است ولی من مامور شده ام که این پیام را هیچ کس جز خودم یا مردی از خودم تبلیغ نکند^{۴۱} از این داستان برداشت می‌شود که تبلیغ احکام را یا باید خود پیامبر انجام دهد یا وصی و جانشین ان که از سوی خداوند بر این امر یاری می‌شود

مراد از کلمه (منی)

در روایتی آمده است در جریان جنگ جیش العسرة یا تبوک پیامبر علی را به جانشینی خود در مدینه قرار داد و به او فرمود تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی جز آنکه بعد از من پیامبری نیست^{۴۲}. در تفسیر کلمه منی باید گفت هارون در پیامبری با موسی یکسان بود ولی بعد از پیامبر اسلام دیگر نبوت ختم می‌شد لذا علی در پیامبری رسول خدا شریک نبود اما همچنانکه هارون در ابلاغ دین با موسی همراه بود علی نیز همچون هارون وزیر و وصی پیامبر اسلام در ابلاغ دین بود لذا بر همین اساس خداوند پیامبر را مامور کرد که یا خودش یا فردی از خودش که حضرت علی بود را مامور ابلاغ کند همچنان که خود پیامبر در روایات متعددی فرمود علی از من است و من از علی هستم و وظیفه مرا جز خودم یا علی کسی به انجام نرساند بر اساس این روایات پیامبر کلمه منی را تفسیر کرده اند که ایشان و حضرت علی (علیه السلام) در تبلیغ دین جایگاه واحدی دارند

^{۳۹} تاریخ الخلفاء نویسنده: السیوطی، جلال الدین جلد: ۱ صفحه: ۲۰۱

^{۴۰} ایه ۱۳ شوری

^{۴۱} مسند أحمد - ت شاکر نویسنده: أحمد بن حنبل جلد: ۱ صفحه: ۱۶۸

^{۴۲} الطبقات الکبری - ط دار صادر نویسنده: ابن سعد جلد: ۳ صفحه: ۲۴

علی حامل علوم رسول خدا

در روایت آمده است که حضرت علی فرمود رسول خدا هزار باب از علم را به من اموخت که از هر باب آن هزار باب به روی من گشوده شد^{۴۳}. در روایتی از جابر آمده است که حضرت رسول فرمود من شهر علم هستم و علی دروازه آن پس هر کس که خواهان ورود به این شهر است باید از این دروازه وارد آن شود^{۴۴} و در روایت دیگری آمده است که رسول خدا در حدیبیه در حالی که دست علی را گرفته بود می فرمود این امیر، از نیکوکاران و کشنده بدکاران است هر کس یاریش کند پیروز است و هر کس یاریش نکند خوار گردد و این را باصدای بلند می فرمود من شهر علم هستم و علی دروازه آن پس هر کس خواهان ورود به این خانه است باید از این درب بیاید^{۴۵} در روایت دیگری آمده است من خانه علم هستم و علی درب آن است^{۴۶} و در روایتی دیگری نقل شده است که فرمود من شهر حکمت هستم و علی درب آن است^{۴۷} در روایتی از ابوذر آمده است علی دروازه علم من است پس از من، بیان کننده محتوای رسالت من بر امتم خواهد بود^{۴۸} حال باید گفت اری این علی که دروازه شهر علم و حکمت است همان علی می باشد که از کودکی در خانه پیامبر بزرگ شده است و آن زمانی که هنوز خانواده ای بر اساس اسلام شکل نگرفته بود او سومین نفر از خانواده پیامبر و خدیجه بود که اسلام آورد؛

در زمان قحطی قریش حضرت رسول به همراه عموهای خود حمزه و عباس به نزد ابوطالب که عیال وار بود آمدند و هریک یکی از فرزندان او را با خود بردند و پیامبر علی را به همراه خود برد در نقلی آمده است اول عباس و حمزه هر کدام یکی را انتخاب کردند و بعد حضرت فرمود خدا علی را برای من برگزید^{۴۹} آن حضرت در نهج البلاغه در مورد این جریان می گوید او مرا در اغوش خود می خواباند و بدنش را به بدن من می چسباند و بوی خوشش را به من می بویاند و غذا را می جوید و بر دهان من می گذاشت و به هنگام نزول وحی ناله شیطان را شنیدم و وقتی از این ناله از رسول خدا سوال کردم فرمود این ناله شیطان است که از عبادت شدن خود مایوس شده است و تو آنچه که من می شنوم می شنوی و آنچه را که من بینم می بینی جز آنکه تو نبی نیستی و لکن وزیری و برخیری^{۵۰}. حضرت در نهج البلاغه در جریان واقعه اعجاز رسول خدا هنگامی که مشرکان از رسول خدا خواستند تا به درخت نخل فرمان دهد تا از جای خود کنده شود و به نزد ایشان بیاید و حضرت این خواسته آنها را اجابت کردند و هر چه آنها در مورد درخت نخل خواستند حضرت آن را محقق کرد اما ایمان نیاوردند و گفتند این سحر است حضرت می فرماید گفتند جز این که منظورشان من بودم کسی تو را تصدیق نخواهد کرد^{۵۱} در روایتی آمده است حضرت در نبرد طائف علی را خواست و مدت طولانی با او نجوا کرد در این هنگام مردم گفتند نجوای او با پسر عمویش به درازا کشید رسول خدا فرمود من با او نجوا نکردم بلکه

^{۴۳} کنز العمال نویسنده: المتقی الهندی جلد: ۱۳ صفحه: ۱۱۴

^{۴۴} المستدرک علی الصحیحین نویسنده: الحاکم، أبو عبد الله جلد: ۳ صفحه: ۱۳۷

^{۴۵} تاریخ بغداد - ت بشار نویسنده: الخطیب البغدادی جلد: ۳ صفحه: ۶۵۵

^{۴۶} الرياض النضرة فی مناقب العشرة نویسنده: الطبری، محب الدین جلد: ۳ صفحه: ۱۵۹

^{۴۷} الرياض النضرة فی مناقب العشرة نویسنده: الطبری، محب الدین جلد: ۳ صفحه: ۱۵۹

^{۴۸} نام کتاب: کنز العمال (المتقی الهندی)، جلد: ۱۱، صفحه: ۶۱۴

^{۴۹} المستدرک علی الصحیحین نویسنده: الحاکم، أبو عبد الله جلد: ۳ صفحه: ۶۶۷

^{۵۰} نهج البلاغه - ط دار الکتاب اللبنانی نویسنده: السید الشریف الرضی جلد: ۱ صفحه: ۳۰۱

^{۵۱} نهج البلاغه - ط دار الکتاب اللبنانی نویسنده: السید الشریف الرضی جلد: ۱ صفحه: ۳۰۲

خدا با او نجوا کرد^{۵۲}. در روایتی دیگر آمده برخی از اصحاب گفتند نجوای او با علی طولانی شد حضرت فرمود خدا با او نجوا کرد^{۵۳}. در روایتی دیگر آمده ابوبکر به رسول خدا فرمود نجوای شما با علی طولانی شد حضرت فرمود خدا با او نجوا کرد^{۵۴}

خداوند ایه نازل کرد که فردی حق نجوا با پیامبر را ندارد مگر آنکه صدقه دهد^{۵۵} طبری در این مورد می گوید تنها حضرت علی به این دستور عمل کرد^{۵۶} حضرت در این مورد می فرماید ایه ای در قران است که فقط من به ان عمل کردم و بعد از من نیز کسی به ان عمل نکرد^{۵۷} حضرت در روایت دیگری می فرماید هنگامی که این ایه نازل شد (ای اهل ایمان هر گاه که خواستید با پیامبر نجوا کنید پس از نجوای خود صدقه ای بدهید) من یک دینار طلا داشتم ان را فروختم و هر گاه برای نجوا با رسول خدا رفتم درهمی را دادم تا تمام شد^{۵۸}.

در روایاتی در مورد لحظه احضار پیامبر آمده است که پیامبر در آخرین لحظات نیز علی را فرا می خواند عایشه در این مورد می گوید رسول خدا در حال احتضار فرمود حبیبم را به نزد من بخوانید ابوبکر را آوردند حضرت فرمود حبیبم را به نزد من بخوانید عمر را آوردند پیامبر فرمود حبیبم را به نزد من بخوانید علی را آوردند و چون او را دید به درون رو انداز خود کشاند و پیوسته به سینه خود چسباند تا جان به جان افرین تسلیم کرد و دستش بر دوش او بود^{۵۹} در روایتی ام سلمه می گوید علی در وصیت وفا نزدیک ترین مردم به رسول خدا بود بامدادی به عیادت رسول خدا رفتیم و دیدیم که می فرماید علی امد علی امد و ان را تکرار می فرمود فاطمه گفت گویا خود شما او را به دنبال کاری فرستادید پس از ان علی امد و من که فهمیدم با او کار دارد بیرون رفتم و دم درب نشستیم من که از همه به درب نزدیک تر بودم دیدم رسول خدا خم شد و به رازگویی و نجوا با علی پرداخت و در همان روز رحلت فرمود پس علی در عهد وصیت و وفا نزدیکترین مردم به پیامبر است^{۶۰}، در روایتی ابن عباس نقل می کند رسول خدا فرمود هر کس دوستار ان است که چون من زندگی کند و چون من بمیرد و در باغستان برنی که خداوند ان را غرس فرموده سکنی گزیند باید پس از من دوستار علی باشد و دوستار او را دوست بدارد و به امامان بعد از من اقتدا نماید که انها عترت من هستند و از سرشت من به وجود آمده اند و فهم و علم داده شده اند وای از کسانی که در امت من فضل و برتری انها را تکذیب کرده و پیوند مرا با انها قطع نمایند خداوند شفاعت مرا به انها نرساند^{۶۱}

^{۵۲} سنن الترمذی - ت شاکر نویسنده : الترمذی، محمد بن عیسی جلد : ۵ صفحه : ۶۳۹

^{۵۳} أسد الغابة ط الفكر نویسنده : ابن الأثیر، أبو الحسن جلد : ۳ صفحه : ۶۰۴

^{۵۴} کنز العمال نویسنده : المتقی الهندی جلد : ۱۳ صفحه : ۱۳۹

^{۵۵} سوره مجادله، ایه ۱۲

^{۵۶} تفسیر الطبری = جامع البیان - ط هجر نویسنده : الطبری، أبو جعفر جلد : ۲۲ صفحه : ۴۸۲

^{۵۷} : أسباب النزول - ت زغلول نویسنده : الواحدی جلد : ۱ صفحه : ۴۳۲

^{۵۸} الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور نویسنده : السیوطی، جلال الدین جلد : ۸ صفحه : ۸۴

^{۵۹} الرياض النضرة فی مناقب العشرة نویسنده : الطبری، محب الدین جلد : ۳ صفحه : ۱۴۱

^{۶۰} مسند أحمد مخرجا نویسنده : أحمد بن حنبل جلد : ۴۴ صفحه : ۱۹۰

^{۶۱} حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء نویسنده : الأصبهانی، أبو نعیم جلد : ۱ صفحه : ۸۶

امام حسن و امام حسین

امام حسن و امام حسین در روایات متعددی توسط رسول خدا تایید شدند و به منزله منی در نظر گرفته شده اند در روایتی آمده است مقدم بن معدی کرب میگوید رسول خدا حسن را در دامان خود نهاد و فرمود (هذا منی) این از من است^{۶۲} و بخاری ترمذی ابن ماجه احمد و حاکم از یعلی بن مره گوید پیامبر فرمود حسین منی وانا من حسین، احب الله من احب حسیناً، حسین سبط من الاسباط، حسین از من است و من از حسینم، خداوند دوستدار حسین را دوست دارد، حسین سبطی از اسباط است، حسن و حسین دو سبط از اسباط اند^{۶۳}، ابورمته گوید رسول خدا فرمود حسین از من است و من از اویم اوسبطی از اسباط است^{۶۴} کلمه منی که پیامبر در مورد امیر المومنین به کار برده اند در مورد امام حسن و امام حسین نیز بکار برده اند که نشان می دهد امام حسن و امام حسین مانند پدر خود همان مقام تبلیغ پیامبر را دارا هستند و اینکه پیامبر فرمود (انهما سبطان من الاسباط) به معنای این نیست که امام حسن و امام حسین دو نوه پیامبر در میان نوه های دیگر هستند بلکه الف و لام در الاسباط عهد ذهنی است و اشاره به این آیات قران دارد (بگو به خدا ایمان آوردیم و به آنچه که بر ما نازل شده و آنچه که بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده و آنچه که به موسی و عیسی و دیگر پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده میان هیچ یک از آنان فرق نمی گذاریم و ما تسلیم او هستیم)^{۶۵} و در ایه دیگر خداوند می فرماید ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط یهودی یا نصرانی بودند و در ایه دیگری می فرماید (بگو به خدا ایمان آوردیم و به آنچه که بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل گردیده)^{۶۶} و در ایه دیگری آمده است ما به تو وحی فرستادیم همانگونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم^{۶۷}، لذا منظور از الف و لام در الاسباط همان چیزی است که مسلمانان از این آیات در ذهن و خاطره خود داشته اند و منی در مورد امام حسن و امام حسین نیز همان منی است که در حدیث منزلت رسول خدا در حق پدرشان پیامبر گفت، لذا تمام مقامات هارون غیر از نبوت برای امام حسن و حسین نیز ثابت است

بشارت رسول خدا به ظهور مهدی در آخر زمان

حضرت رسول در روایات متعددی به حضرت مهدی بشارت داده اند در روایتی آمده است حضرت فرموده اند دنیا پایان نگیرد تا مردی از اهل بیتم که همانند من است حاکم عرب گردد^{۶۸} و در روایت دیگری ابوسعید خدری گوید رسول خدا فرمود قیامت برپا نگردد تا زمین از ظلم و ستم و دشمنی انباشته گردد سپس فردی از اهل بیتم قیام کند و ان را از عدل و داد پر نماید همانگونه که از ظلم و ستم انباشته شده بود^{۶۹}

^{۶۲} مسند أحمد مخرجا نویسنده: أحمد بن حنبل جلد: ۲۸ صفحه: ۴۲۶

^{۶۳} سنن الترمذی - ت شاکر نویسنده: الترمذی، محمد بن عیسی جلد: ۵ صفحه: ۶۵۸

^{۶۴} کنز العمال نویسنده: المتقی الهندی جلد: ۱۲ صفحه: ۱۲۰، ۱۲۱

^{۶۵} سوره بقره ایه ۱۳۶

^{۶۶} سوره آل عمران ایه ۸۴

^{۶۷} سوره نساء ایه ۱۶۳

^{۶۸} سنن الترمذی - ت شاکر نویسنده: الترمذی، محمد بن عیسی جلد: ۴ صفحه: ۵۰۵

^{۶۹} المستدرک علی الصحیحین نویسنده: الحاکم، أبو عبد الله جلد: ۴ صفحه: ۵۱۱

مهدی از اهل بیت است

در روایتی که ابو هریره ان را نقل می کند آمده است اگر از دنیا جز یک روز باقی نباشد خداوند ان روز را درازا گرداند تا مردی از اهل بیتم به حکومت رسد و ارتفاعات دیلم و قسطنطنیه را در اختیار بگیرد.^{۷۰} و از حضرت علی اینگونه نقل شده است که فرمود رسول خدا گفتند مهدی از ما اهل البیت است و خداوند او را در یک شب آماده قیام می سازد.^{۷۱} در روایتی که حاکم ان را نقل کرده است آمده مهدی از ما اهل البیت است بینی کشیده، فرازین چهره و پیشانی نورانی که زمین را از عدل و داد انباشته گرداند همانگونه که از ظلم و ستم انبوهی گرفته بود.^{۷۲}

مهدی فرزند فاطمه است

در کنز العمال و سنن ابو داود آمده است شنیدم که رسول خدا فرمود مهدی از عترت من است از فرزندان فاطمه.^{۷۳}

مهدی از فرزندان امام حسین است

ابو ایوب انصاری گوید رسول خدا فرمود مهدی این امت از این دو یعنی حسن و حسین زاده می شود.^{۷۴} در روایتی آمده وقتی سلمان سوال کرد از کدام فرزند شما مهدی متولد می شود فرمود از این و با دست خود به حسین اشاره کرد.^{۷۵}

حدیث ثقلین

در کتب متعدد اهل سنت در مورد حدیث ثقلین بحث شده است و این روایت از قول رسول خدا توسط انها نقل شده است ترمزی از جابر نقل میکند رسول خدا را دیدم که سوار بر ناقه قصوای خویش خطبه می خواند و می فرمود ای مردم من در میان شما چیزی را برجای گذاردم که اگر ان را بگیرید هرگز گمراه نشوید کتاب خدا و عترتم اهل بیتم را.^{۷۶} مسند احمد^{۷۷} سنن دارمی^{۷۸}

^{۷۰} سنن ابن ماجه نویسنده : ابن ماجه جلد : ۲ صفحه : ۹۲۸

^{۷۱} حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء نویسنده : الأصبهانی، أبو نعیم جلد : ۳ صفحه : ۱۷۷

^{۷۲} المستدرک علی الصحیحین نویسنده : الحاکم، أبو عبد الله جلد : ۴ صفحه : ۶۰۰

^{۷۳} کنز العمال نویسنده : المتقی الهندی جلد : ۱۴ صفحه : ۲۶۴

^{۷۴} ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی نویسنده : الطبری، محب الدین جلد : ۱ صفحه : ۱۳۶

^{۷۵} ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی نویسنده : الطبری، محب الدین جلد : ۱ صفحه : ۱۳۶، ۱۳۷

^{۷۶} سنن الترمذی - ت شاکر نویسنده : الترمذی، محمد بن عیسی جلد : ۵ صفحه : ۶۶۳

^{۷۷} مسند أحمد مخرجا نویسنده : أحمد بن حنبل جلد : ۱۷ صفحه : ۲۱۱

^{۷۸} سنن الدارمی نویسنده : الدارمی، أبو محمد جلد : ۴ صفحه : ۲۰۹۰

حدیث تعدد امام

روایتی از پیامبر نقل شده است که در آن فرموده اند امامان بعد از من دوازده نفر هستند مسلم در صحیح خود اینگونه روایت می کند این دین تا قیامت تا انگاه که دوازده نفر خلیفه که همگی از قریش باشند بر شما حکومت کنند همواره ثابت و پابرجا باشد^{۷۹} در صحیح بخاری آمده است شنیدم که رسول خدا می فرمود دوازده نفر امیر خواهد بود سپس کلمه ای فرمود که ان را نشنیدم و پرسیدم فرمود که همگی از قریشند^{۸۰} در روایتی دیگر رسول خدا فرمودند این امت بر دشمنانش پیروز است تا انگاه که دوازده خلیفه که همگی از قریش هستند از دنیا بروند سپس هرج مرج خواهد شد^{۸۱} در روایتی عبد الله بن مسعود می گوید رسول خدا فرمود بعد از من دوازده خلیفه هستند به عدد نقیبان بنی اسرائیل^{۸۲} در روایتی امیرالمومنین بیان داشته اند امامان همگی از قریشند و در این دودمان از هاشم کاشته شده اند و برای غیر ایشان روا نباشد و شایسته نیست که والیان جز اینان باشند^{۸۳} ابن کثیر گوید در توراتی که در دست اهل کتاب است آمده خداوند متعال ابراهیم را به وجود اسماعیل بشارت داد و به اینکه او را رشد می دهد و دودمانش را فزونی می بخشد و در ذریه او دوازده نفر عظیم قرار خواهد داد^{۸۴}

حیرت علمای مکتب خلفاء در تفسیر این حدیث

سیوطی می گوید مراد دوازده نفر خلیفه است که به حق، حکومت می کنند و از اول اسلام تا قیامت خواهند آمد^{۸۵} از آنچه به صورت خلاصه از دیدگاه علمای اهل سنت نقل شد به دست می آید آنها نظر واحدی ندارند این در حالی است که روایاتی وجود دارد که به هیچ عنوان با توجیحات آنها هم خوانی ندارد جوینی نقل می کند رسول خدا فرمود اول خلفای دوازده گانه علی است و اخر آنها مهدی^{۸۶} از این روایات به دست می آید هر نوع توجیحی که علمای عامه بکنند با واقعیت حدیث امامان دوازده گانه مطابقت ندارد و امامان دوازده گانه عبارت هستند از ۱. علی بن ابی طالب ۲. حسن بن علی ۳. حسین بن علی ۴. علی بن حسین ۵. محمد بن علی ۶. جعفر بن محمد ۷. موسی بن جعفر ۸. علی بن موسی ۹. محمد بن علی ۱۰. علی بن محمد ۱۱. حسن بن علی ۱۲. محمد بن حسن که لقبش قائم است و همگی از نسل حضرت فاطمه زهرا هستند و اخرین آنها زنده و مرزوق خداوند سبحان است.

^{۷۹} سنن ابی داود - ت الأرثوؤط نویسنده : السجستانی، أبو داود جلد : ۶ صفحه : ۳۳۵

^{۸۰} صحیح البخاری نویسنده : البخاری جلد : ۹ صفحه : ۸۱

^{۸۱} کنز العمال نویسنده : المتقی الهندی جلد : ۱۲ صفحه : ۳۲

^{۸۲} کنز العمال نویسنده : المتقی الهندی جلد : ۱۲ صفحه : ۳۳

^{۸۳} نهج البلاغه - ط دار الكتاب اللبناني نویسنده : السيد الشریف الرضی جلد : ۱ صفحه : ۲۰۱

^{۸۴} البدایة والنهاية - ط الفكر نویسنده : ابن کثیر جلد : ۶ صفحه : ۲۵۰

^{۸۵} تاریخ الخلفاء نویسنده : السیوطی، جلال الدین جلد : ۱ صفحه : ۱۶

^{۸۶} الجوینی، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۹۹، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۳

فهرست منابع

١. النسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب، سنن النسائي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، سال چاپ ١٤٢١ق
٢. المتقى، هندی، كنز العمال، ناشر: مؤسسة الرسالة، سال چاپ ١٤٠١ق
٣. الطبري، أبو العباس، أحمد بن عبد الله بن محمد، الرياض النضرة في مناقب العشرة، ناشر: دار الكتب العلمية، بی تا
٤. السيوطي، جلال الدين، الدر المنثور، ناشر: دار الفكر - بيروت، بی تا
٥. احمد بن حنبل، مسند احمد، ناشر: مؤسسة الرسالة، سال چاپ ١٤٢١ق
٦. احمد بن حنبل، مسند احمد، ناشر: دار الحديث - القاهرة، سال چاپ ١٤١٦ق
٧. الحاكم، الحسكاني، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ناشر: مؤسسة الطبع و النشر
٨. يعقوبی، احمد بن اسحاق، تاريخ يعقوبی، ناشر: دار صادر، بی تا
٩. ابن كثير، البداية و النهاية، ناشر: دار الهجر، بی تا
١٠. الطيالسي، أبو داود سليمان بن داود، مسند ابی داود طيالسي، ناشر: دار هجر، سال چاپ ١٤١٩ق
١١. البيهقي، ابوبكر، السنن الكبرى، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، سال چاپ ١٤٢٤ق
١٢. الالوسي، شهاب الدين، روح المعاني، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، سال چاپ ١٤١٥ق
١٣. الطبري، ابن جرير، تفسير طبري، ناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، سال چاپ ١٤٢٢ق
١٤. الحاكم، ابوعبدالله، مستدرک الصحيحين، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، سال چاپ ١٤١١ق
١٥. الطبراني، ابوالقاسم، المعجم الكبير، ناشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة، بی تا
١٦. السيوطي، جلال الدين، تاريخ الخلفاء، ناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز، سال چاپ ١٤٢٥ق
١٧. أبو عبد الله، ابن سعد، طبقات الكبرى، ناشر: دار صادر - بيروت، سال چاپ ١٩٦٨م
١٨. الخطيب البغدادي، أبو بكر أحمد بن علي، تاريخ بغداد، ناشر: دار الغرب الإسلامي - بيروت، سال چاپ ١٤٢٢ق
١٩. السيد الرضي، أبو الحسن محمد، نهج البلاغة، ناشر: دار الكتاب اللبناني، بی تا
٢٠. الترمذی، محمد بن عيسى، سنن الترمذی، ناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، سال چاپ ١٣٩٥ق
٢١. ابن الاثير، ابو الحسن، اسد الغابة، ناشر: دار الفكر - بيروت، سال چاپ ١٤٠٩ق
٢٢. النيسابوري الشافعي، ابو الحسن علي بن احمد، اسباب النزول القران، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، سال چاپ ١٤١١ق
٢٣. الاصبهاني، أبو نعيم أحمد بن عبد الله، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، ناشر: السعادة - بجوار محافظة مصر، سال چاپ ١٤٠٩ق
٢٤. ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد، السنن ابن ماجه، ناشر: دار إحياء الكتب العربية، بی تا
٢٥. الطبري، محب الدين، ذخائر العقبي في مناقب ذوى القربى، ناشر: دار الكتب المصرية، سال چاپ ١٣٥٦ق
٢٦. الدارمي السمرقندي، بو محمد عبد الله بن عبد الرحمن، سنن دارمي، ناشر: دار المغني للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، سال چاپ ١٤١٢ق

٢٧. السجستاني، بو داود سليمان بن الأشعث، سنن سجستاني، ناشر: دار الرسالة العالمية، سال چاپ ١٤٣٠ق
٢٨. البخاري، محمد بن اسماعيل، الجامع الصحيح بخاري، ناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي)، سال چاپ ١٤٢٢ق
٢٩. حموي جويني، ابراهيم بن سعد الدين، فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الأئمة من ذريتهم عليهم السلام، ناشر: مؤسسه المحمود، بيروت، سال چاپ ١٤٠٠ق